



## A Study on the Role and Impact of Personality-Based Criminological Theories in Psychological Inducement with Reference to Article 500 bis of the Islamic Penal Code (1996)

Alireza Parvan\*

PhD Graduate in Criminal Law and Criminology,  
Meybod University, Meybod, Iran.

### Abstract

The influence and role of personality in the emergence of psychological inducement between the parties to a criminal case, from the perspective of criminological theory, has long been a subject of attention among legal scholars and psychologists. It is well established that advertising, in general and per se, does not constitute a criminal offense; however, due to its persuasive and suggestive effects, it may give rise to a form of deception accompanied by a type of criminal manipulation. Such personality-driven influence over the recipient may be regarded as a factor affecting the course of judicial proceedings.

The present study, relying on the principle of correlation and considering various forms of interaction, explains the nature of the relationship between the victim's personality and the realization of psychological inducement, as independent and dependent variables. One dimension of human disposition, which carries a hereditary component, is considered—when compared to the acquired dimension—to exert a stronger influence on thought and social behavior, to the extent that individuals are more readily attracted to those latent inclinations whose peculiar traits resemble their own inherited dispositions.

This article demonstrates the extent to which the personal characteristics of the inducing individual—rather than the generic type of personality—can influence the occurrence of psychological inducement in the victim, particularly in therapeutic contexts. The central discussion is closely connected with the legislative provisions introduced in Article 500 bis of the Islamic Penal Code, and the author argues that the content of such legal provisions, if detached from practical psychological methods and mechanisms, will have limited effectiveness in preventing criminal conduct.

**Keywords:** psychological inducement, victim, criminology, therapist, personality

Received: 23/December/2026

Accepted: 19/February/2026

eISSN: 2783-4204

ISSN: 2783-3631

## نگاهی به نقش و تأثیر نظریه‌های جرم‌شناسی مبتنی بر شخصیت در القای روانی با استناد ماده ۵۰۰ مکرر قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵

علیرضا پروان\* | دانش‌آموخته دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه میبد، ایران.

### چکیده

تأثیر و نقش شخصیت در بروز القای روانی طرفین یک پرونده با توجه به نظریه جرم‌شناختی از دیرباز همواره محل نظر اندیشمندان حقوقی و روان‌شناسی بوده است. نیک می‌دانیم تبلیغات به‌طور کلی و عمومی فی‌نفسه جرم نیست، از طرفی به‌لحاظ وجود تأثیر اقناعی و یا تلقین، گونه‌ای از تدلیس را تحقق بخشیده که با نوعی تصرف مجرمانه همراه بوده است. این نفوذ شخصیت مخاطب می‌تواند منشأ اثر بر روند دادرسی تلقی گردد. پژوهش پیش رو با توجه به اصل همبستگی و با توجه به انواع ارتباط کیفیت این تعلق میان شخصیت بزه‌دیده و تحقق القای روانی چگونگی ارتباط این دو متغیر مستقل و وابسته را تبیین کرده است. یک بُعد از نگرش انسان که دارای بار وراثتی است، در مقایسه با بُعد اکتسابی، در اثرگذاری بر اندیشه و رفتار اجتماعی، تقویت‌کننده قوی‌تری به حساب می‌آید تا آنجا که اشخاص بیشتر جذب آن دسته از غرایبی از گرایش پنهان شده که در نگرش وراثتی با خود فرد مشابهت‌هایی دارند. این مقاله نشان می‌دهد که تأثیر شخصی و نه نوعی شخصیت القاکننده در بزه‌دیده تا چه حد بر بروز القای روانی درمانگر می‌تواند مؤثر بوده باشد. محور اصلی بحث بی‌تأثیر از مصوبه قانون مجازات در ماده ۵۰۰ مکرر نبوده و نویسنده به‌دنبال آن است که بگوید مفاد این گونه اصول بدون توجه به شیوه‌های عملی روان‌شناختی تأثیر چندانی در جلوگیری از جرم نخواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: القای روانی، بزه‌دیده، جرم‌شناسی، درمانگر، شخصیت

## بیان مسئله

در بحث از تأثیر و نقش شخصیت در بروز القای روانی با توجه به نظریات جرم‌شناختی، ابتدا باید اشاره کرد که تبلیغات با اینکه به لحاظ وجود اقناع و تلقین نوعی تدلیس است، اما به طور کلی و عمومی جرم نیست. سؤالی که مطرح می‌شود این است که چه ویژگی باعث جرم بودن القانات روانی می‌گردد؟

گفته می‌شود در القای روانی، اقناع و تلقین وجود دارند. با توجه به تعاریف حوزه‌های مختلف روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، حقوق و جرم‌شناسی وارد مباحث جزا در باب مداخله در رضا و اراده‌ی مخاطب می‌شویم. می‌دانیم که ارتکاب جرم با احتمال زوال مسئولیت کیفری، مخاطب این رفتار از هر نوع که باشد متناسب به القا کننده است. محور اصلی این پژوهش القای روانی است که موضوع ماده ۵۰۰ مکرر قانون مجازات آن را یک جرم سنتی واجد مسئولیت کیفری به شمار می‌آورد. در حقوق جزای عمومی و در باب مطالعه‌ی اسباب زوال مسئولیت کیفری، همواره چند رکن حاضر و مورد بررسی قرار می‌گیرند. وجود عامل اولیه‌ای که مبادرت به اعمال زور و اجبار یا اکراه در مخاطب می‌کند. عامل ثانویه که تحت تأثیر اجبار یا اکراه و موارد دیگر قرار می‌گیرد. سوم ارتکاب جرمی است که توسط عامل دوم رخ می‌دهد و بزه‌دیده‌ای که شخص ثالث است. در روابط ناشی از ارتکاب جرم سوءاستفاده ناشی از القانات روانی، این عامل سوم در جریان ارتکاب جرم، چه به‌عنوان بزه‌دیده و چه به‌عنوان بزه‌کار مورد توجه قرار نمی‌گیرد، بلکه موضوع به عامل دوم ختم می‌شود که از نگاه حقوقی می‌تواند به‌عنوان بزه‌دیده مورد توجه قرار گیرد.

آنچه از تفکیک حاضر به دست می‌آید آن است که قانون‌گذار صرف نظر از قواعد عام مسئولیت و مباحث سنتی حقوق جزا در باب اسباب زوال مسئولیت کیفری، صرف نظر از ارتکاب یک جرم ثانویه، به نوع رابطه‌ای توجه کرده که بین عامل اول (الفاکننده) و عامل دوم (الفاشونده) ایجاد می‌شود. به طور معمول در رویکرد جرم‌شناسانه با نگاه پوزیتیویستی به نتایجی توجه می‌شود که در آن بر طبق هیچ‌یک از اصول مرسوم جرم‌شناسی از جمله اصل ضرر نمی‌توان جرم‌انگاری رفتار مزبور را توجیه نمود. اما در عین حال با نگاه جرم‌شناختی می‌توان رفتار را نافی اصل تسلط و اراده دانست. از جهت انجام هر رفتار که دارای اثر حقوقی باشد و هر ارتکاب جرمی که دارای مسئولیت حداقلی برای عامل اول یا دوم بر طبق قواعد حقوق جزا بوده باشد؛ آنچه که در القای روانی رخ می‌دهد آن است که اسباب مسئولیت کیفری و هر آنچه برای مسئول شناخته شدن یک شخص لازم است را از مخاطب القا می‌گیرد و در عین حال بر طبق قواعد سنتی امکان بار نمودن مسئولیت تحت عناوینی از جمله اکراه و اجبار و تلقین در عامل اول وجود ندارد. علت این امر مربوط به بزه‌دیده و شخصیت وی می‌باشد.

تاکنون نظریه‌های مختلفی از جمله نظریه یادگیری اجتماعی در مطالعات جرم‌شناسی به تبیین اصل و چگونگی ارتکاب جرم و ارتباط آن با مشاهده و تقلید جرم از دیگران به‌ویژه از طریق انتخاب الگوهای مرجع و آموختن از دیگران پرداخته‌اند. به طور مثال حتی در برخی نظریات، تقلید «علت واقعی و اساسی وقوع جرائم در اجتماع» دانسته شده است تا حدی که دامنه‌ی آن را تا جایی وسعت می‌دهند که جامعه بدون تقلید غیرقابل تصور دانست (آذریان قهفرخی، ۱۳۹۵، ص ۲). اما نظریه‌ی جامع جرم‌شناختی تاکنون به این سؤال نپرداخته است که چرا از طریق مشاهده و تقلید از دیگران به‌ویژه الگوهای مرجع، این رفتار مجرمانه آموخته می‌شود و فراتر از این چگونه این آموختگی باعث نفوذ و تأثیر آموزه‌ها در افکار و احساسات، همچنین جهت‌دهی به رفتار و به تحقق و عینیت رساندن محتوی القانات می‌شود؟

## چارچوب نظری

ذیلاً به معرفی نظریه‌های جرم‌شناسی مرتبط با شخصیت نظریه صفات شخصیتی، کنترل اجتماعی، یادگیری اجتماعی پرداخته می‌شود.

افراد متعدد شخصیت‌های متمایز و منحصر به فرد دارند. به طوری که انتظام و برقراری عدالت را در جهت‌دهی به رفتار شهروندان دشوار می‌سازد. فرضی همواره وجود دارد که اشخاص در شرایط مشابه و یکسان به یک‌گونه نمی‌اندیشند و رفتار نمی‌کنند. در عین حال، در یک ویژگی با یکدیگر مشترک هستند و آن عامل اثرپذیری است. خصیصه‌ی مذکور می‌تواند به‌عنوان یک مسئله، موضوعی برای مطالعه قرار گرفته که متغیرهای پرشماری را در رابطه با آن مورد توجه قرار دهد. انسان‌ها موجوداتی چندوجهی و از حیث اثرپذیری دارای ابعاد گوناگون هستند، این وضعیت در حالی رخ می‌دهد که در اجتماع همه روزه بی‌شمار روابط، خواه شخصی و یا عاطفی متنوع شکل می‌گیرد. این ارتباطات می‌تواند در گروه کلامی، رفتاری و احساسی قرار گیرند. یکی از رایج‌ترین حوزه‌هایی که در آن از القائات روانی بهره‌برداری می‌شود، عرفان‌های نوظهور هستند. بررسی پیشینه اجتماعی که منجر به توجه قانون‌گذار به مسئله القائات روانی و سوءاستفاده‌های ناشی از آن شده است، نشان می‌دهد کارکردهای عرفان‌های نوظهور و تأثیر آن‌ها بر پیروانشان، عاملی مهم در این تصمیم‌گیری بوده است. در طول زمان، تعداد افرادی که به جرگه پیروان این عرفان‌های نوظهور می‌پیوستند، روزه‌روز افزایش می‌یافت و همین امر، ضرورت تدوین قوانین جدید برای مقابله با سوءاستفاده‌های احتمالی را ایجاب می‌کرد. جرم سوءاستفاده از طریق القائات روانی در نظام‌های حقوقی و قضایی جهان و ایران بستگی به قوانین و مقررات هر کشور دارد. اما به‌طور کلی، در اکثر نظام‌های حقوقی و قضایی جهان، سوءاستفاده از طریق القای روانی به‌عنوان نوعی سوءاستفاده جنسی و جسمی شناخته می‌شود. سوءاستفاده از طریق القائات روانی می‌تواند به‌صورت تبعیض، تحریم یا ایجاد ترس و خشونت باشد که منجر به سوءاستفاده جنسی یا جسمی از افراد می‌شود؛ سوءاستفاده از طریق القائات روانی غیرمستقیم. در نظام‌های حقوقی و به‌طور کلی می‌توان گفت که پیشینه این جرم با افرادی که از القائات روانی برای سوءاستفاده آن‌ها تأثیر می‌گذارند، مرتبط است. جرم‌شناسی برای مقابله با این موضوع، به پیشنهاد جرم‌انگاری‌هایی پرداخت که افراد را از طریق القائات روانی به سوءاستفاده جنسی یا جسمی تحریک می‌کنند و به‌طور قانونی آن‌ها را محکوم کرد. به‌عنوان مثال، پیشنهاد جرم‌هایی مانند تحریک به تجاوز، اعتصاب، دزدی و تحریک اینترنتی را مطرح کرد.

لازم به ذکر است که از حیث پیشینه‌ی قانونی و جرم‌انگاری نیز باید به این مطلب اشاره کرد که قانون‌گذار در ماده‌ی ۵۹۶ قانون مجازات اسلامی تعزیرات، از جرم سوءاستفاده از ضعف نفس اشخاص یاد کرده که در دو فرض جرم‌انگاری شده که این فرض‌ها در پژوهش پیش رو اهمیت دارد. در فرض اول ویژگی‌های بزه‌دیده است که ملاک جرم‌انگاری قرار دارد. در فرض دوم با محوریت ویژگی‌های مرتکب، مجازات پیش‌بینی شده برای او تشدید شده است که این ویژگی‌ها در این حال، نشان‌دهنده‌ی آن است که در تحقق جرم سوءاستفاده توأم با القائات روانی دخالت دارد. ماده‌ی ۵۹۶ چند دسته از اشخاص را به‌عنوان بزه‌دیده به شمار می‌آورد. از جمله اشخاص دارای ضعف نفس و اشخاص صغیر و مجنون.

تاکنون دسته‌بندی‌های شخصیتی که از منظر روان‌شناسان و بعضاً جرم‌شناسان ارائه گردیده است، از منظر حقوقی دارای بار مستقلی نبوده است. جرم سوءاستفاده از طریق القائات روانی این بار، با همبستگی مستقیمی که با مسئله‌ی شخصیت دارد می‌تواند موضوعات جدیدی را از حیث حقوقی مطرح سازد که شاید هنوز در نظام‌های حقوقی مورد شناسایی قرار نگرفته است. نکته قابل توجه در پژوهش حاضر آنکه تاکنون تلفیق نظریه‌های روان‌شناختی در رابطه با جرم، تبیین‌های بهتری از علل روان‌شناختی جرم ارائه داده است (جلیلیان، ۱۳۹۳، ص ۴).

نکته‌ی قابل توجه در پژوهش حاضر تعیین ملاک دقیق برای عدم تداخل و تطابق ملاک و مصداق جرائم موضوع ماده ۵۹۶ و این جرم است. ملاک بعدی که در رابطه با مختصات بزهدار و مؤثر در تشدید مجازات است داشتن ولایت قیومیت و بر شخص بزهدیده است که نشان‌دهنده‌ی قدرت و برتری و تسلط شخص مرتکب بر بزهدیده است که می‌تواند در تحقق جرم جدید مؤثر باشد.

با توجه به توضیحاتی که در بالا در باب شرایط و ویژگی‌های اشخاص مؤثر و حاضر در جریان القائات روانی از منظر قانونی مطرح شد، توجه به ویژگی‌های شخصیتی اشخاص دخیل در این بزه، در حقوق و جرم‌شناسی، همچنین نقش آن‌ها به صورت مستقیم و غیرمستقیم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به نحوی که در ارتباط با رویکردهای مبتنی بر شخصیت در این جرم به نظریه‌های حقوقی و جرم‌شناختی مهمی می‌توان پرداخت.

بدیهی است که پژوهش با چنین رویکردی جنبه‌ی جدیدی پیدا خواهد کرد چه در حوزه‌ی روان‌شناسی زیر موضوع این بار به عنوان یک جرم مورد بررسی روان‌شناختی قرار می‌گیرد چه در حوزه‌ی حقوقی و جرم‌شناختی. به این ترتیب، حتی اگر بخواهیم در غالب بحث معاونت در جرم به موضوع القائات پردازیم؛ تمام معیارهای قبلی در باب شناخت مفهوم معاونت در جرم و مفاهیم هم خانواده آن نیز برای شناخت معاون در این جرم به هم می‌ریزد و مفهوم و شکل جدیدی پیدا می‌کند. از این گذشته، در حوزه‌ی روان‌شناسی موضوعات فراوانی را می‌توان یافت که هر یک به گونه‌ای با بحث القائات روانی مرتبط بوده و مورد توجه قرار گرفته است. در بحث تأثیر که به توضیح روش‌های مختلف تأثیرگذاری بر روی افراد می‌پردازد، به طور کلی شیوه‌های تأثیرگذاری را مورد بحث قرار می‌دهند و لزوماً مباحث را به چند روش خاص محدود نمی‌نمایند.

اصطلاح نفوذ اجتماعی در معنای مورد نظر ما به عنوان یک لازمه‌ی تأثیرگذاری عبارت از کوششی عمدی است از سوی یک فرد یا گروه برای ایجاد تغییر در عقاید یا رفتارها (ستوده، ۱۳۹۵، ص ۱۴۶)، این دو مورد از جمله مؤلفه‌های سه گانه‌ی نگرش یعنی، مؤلفه‌های شناختی، رفتاری و احساسی به شمار می‌آیند. تغییر نگرش به عنوان یک مثال در باب نفوذ اجتماعی می‌باشد؛ نفوذی که بر پایه‌ی ادراک کلامی بوده و از طرفی فرض بر داشتن مبنای شناختی برای رفتار انسان است (کریمی، ۱۳۸۳، ص ۶۷).

در خلال مباحث روان‌شناختی یکی از پدیده‌های مورد توجه، پدیده‌ی ویرانگر سوءاستفاده عاطفی در همه‌ی انواع روابط مانند روابط زناشویی، دوستی، همکاری و خانواده اتفاق می‌افتد. گس لایترها به عنوان گرداننده‌ی این صحنه می‌باشند. درباره‌ی این پدیده توضیح داده می‌شود که این صحنه‌ی نمایش، به غیر از گس لایترها به یک نقش مکمل نیز نیاز دارد. وجود برخی ویژگی‌ها در شخص باج دهنده باعث می‌شود باج گیرنده موفق شود او را به دام بیاورد. همان‌طور که می‌بینیم باج گرفتن یکی از اشکال و روش‌های سوءاستفاده‌ی توأم با القائات روانی است. از نقطه نظر جرم‌شناختی، وجود برخی ویژگی‌ها در شخص ذیل عنوان «گس لایتینگ» اهمیت دارد. تکنیک‌های سوءاستفاده که در قالب تحقیر عواطف صورت می‌گیرد مسئله‌ی مهم جرم‌شناسی می‌باشد. لازم به ذکر است کلید رهبری و کنترل دیگران اقتدار نیست بلکه نفوذ به ذهن آن‌هاست گرچه اقتدار مواد لازم را برای مسئله نفوذ فراهم می‌سازد.

همچنین از نقطه نظر روان‌شناختی شیوه‌های مختلفی برای تأثیرگذاری بر دیگران وجود دارد که در این راستا برخی از منابع تا یازده شیوه را نیز برای تأثیرگذاری بر شمرده‌اند. نکته‌ی مهم استفاده‌ی بیشتر از برخی الگوها در میان تیپ‌های شخصیتی مختلف است. این مطلب به این معناست که همبستگی نزدیکی بین ویژگی‌های شخصیتی و روان‌شناختی با شیوه‌های رفتاری اشخاص وجود دارند.

به طور مثال، گفته شده است یکی از ویژگی‌های شخصیتی در ارتباط با سلطه‌گری است. در این رابطه در منابع آمده است اشخاصی که در ویژگی سلطه‌گری امتیاز بالایی می‌گیرند (صفت برون‌گرایی) به طور معمول و غالب از

روش‌های مجبور کردن نظیر طلب نمودن، اعمال تهدید، فحش دادن و انتقاد وارد نمودن، بهره می‌گیرند تا کار و امورات خود را پیش ببرند. این اشخاص همچنین از روش متوسل شدن به مسئولیت استفاده می‌نمایند تا مخاطبان خود و دیگر افراد را به پایبندی به کار متقاعد نمایند و به ایشان می‌گویند که انجام کار مربوطه تکلیف آنان می‌باشد. از سوی دیگر و در بُعد مخالف از این ویژگی شخصیتی یعنی سلطه‌گری، سلطه‌پذیری قرار دارد. اشخاصی که در ویژگی سلطه‌گری امتیاز پایینی دریافت می‌کنند (افراد به اصطلاح نسبتاً سلطه‌پذیر) برای تأثیر گذاشتن بر دیگران، از روش کوچک کردن خود استفاده می‌نمایند. به‌طور نمونه، ایشان خود را پایین می‌آوردند یا تلاش می‌کنند مریض احوال به نظر بیایند تا دیگران را بتوانند به این ترتیب متقاعد نمایند که آنچه را می‌خواهند برایشان انجام دهند.

دلایل هویتی می‌تواند باعث شود که فرد در مقابل القائات روانی و سوءاستفاده‌های متعاقب آن، بدون انتخابی مؤثر و فعالانه تحت تأثیر قرار گیرد. یکی از دلایل این موضوع می‌تواند پیشینه‌ی اولیه جرم از سوی فرآخود باشد. در این صورت، فرد ممکن است با تحریک و احساس ضعف نفس تحت تأثیر قرار گیرد. متغیرهای مختلفی در ارتباط با القائات روانی قابل بررسی هستند. به‌عنوان مثال، رابطه میان دو متغیر کیفی «شخصیت» و «القائات روانی» از اهمیت بسزایی برخوردار است. این دو مفهوم از جمله کلید واژه‌های اصلی این پژوهش به شمار می‌آیند و برای درک ارتباط آن‌ها، توضیح مفاهیم در لغت و اصطلاح ضروری است. در پایان این مطلب لازم به ذکر است که در تعریف حقوقی و روان‌شناختی منظور از واژه القائات روانی، «تأثیر‌گذاری غیرمستقیم بر ذهن فرد به گونه‌ای است که اراده و قضاوت او را مختل کند». در این میان تفاوت القای روانی با شست‌وشوی مغزی، هیپنوتیزم و نیز اقناع، حائز اهمیت است. در هر دو مفهوم القائات و هیپنوتیزم شاهد اقناع و تلقین در شخص مخاطب هستیم. در هیپنوتیزم شخص به وسیله تلقین در حالت خاصی از هوشیاری قرار می‌گیرد با این توضیح که در این روش هیپنوتیزم موجب تسلط دیگری بر فرد نمی‌شود بلکه دیگری با ضمیر ناخودآگاه آدمی به مکالمه و القای تلقینات می‌پردازد. در تبلیغات همین شیوه انجام می‌شود لکن چه وجه تمایزی بین تبلیغات و القائات وجود دارد؟

تبلیغ امری پذیرفتنی و تلقین به‌عنوان جرم شناخته می‌شود. از طرفی، آنچه فرقه‌ها و گروه‌های تبلیغاتی به دروغ انجام می‌دهند تسلط بر ذهن و افکار دیگری می‌باشد که براساس مبانی و تحت شرایط خاصی قابلیت پیگرد قانونی دارد. در همین رابطه و در پاسخ یک استعلام پیرامون منظور از القائات روانی، اداره‌ی کل حقوقی قوه قضاییه، نظریه‌ای مشورتی به شماره‌ی ۷/۱۴۰۱/۳۶۳ دارد؛ (اباذری فومشی، ۱۴۰۳، ص ۵۵۲) که در بند ۱ این نظریه این‌طور بیان می‌دارد: «ماده ۵۰۰ مکرر الحاقی ۱۳۹۹ به قانون مجازات اسلامی در مقام جرم‌انگاری شیوه‌هایی است که منتهی به کنترل ذهن و القائات روانی شده و بندهای ۱ و ۲ این ماده به گونه‌ای نیست که برخی شیوه‌ها به یکی از این بندها اختصاص یابد. بنابراین چنانچه نتایج به‌کارگیری شیوه‌های مندرج در ماده یادشده به تحقق هر یک از اقدامات مندرج در بندها منتهی شود، رکن مادی جرم محقق است».

تأکید این مقاله بر اهمیت بررسی اصل همبستگی و ارتباط و نیز چگونگی و کیفیت این امور احتمالی میان متغیر شخصیت بزه‌دیده و تحقق القای روانی می‌باشد، به‌نحوی که از منظر جرم‌شناسی برای تبیین این دو متغیر مستقل و وابسته بتوان مطالبی متنوع ارائه نمود که در ذیل پس از بیان مبانی نظری موضوع به برخی نظریات جرم‌شناختی مبتنی بر شخصیت پرداخته و سپس نتیجه‌گیری نموده‌ایم.

### مبانی نظری

شخصیت: در تعریف شخصیت و ابعاد مختلف آن (مانند روان‌رنجوری، برون‌گرایی، وظیفه‌شناسی، سازگاری، گشودگی)، تحقیقات نشان می‌دهد که قربانیان القائات روانی از این ابعاد شخصیتی برخوردار هستند: کمبود

اعتماد به نفس، احساس بی‌ارزشی، احساس ناتوانی و بدبختی، حس عقب‌ماندگی، عدم حمایت از خانواده و دوستان و کمبود مهارت‌های زندگی و...

بدیهی است خصوصیات فوق دارای اثرات مستقیم و غیرمستقیم می‌باشد. به‌طور مثال، هریک از مصادیق فوق به‌نوبه‌ی خود باعث می‌شوند افراد در راستای کنترل ذهنی اشخاص و تأثیرگذاری بر دیگران که از حس نیاز به قدرت آنان سرچشمه می‌گیرد (لوبون، ۱۳۹۹، ص ۴۹۰)، احساس پرخاشگری و بی‌ارزشی خودشان را جبران کنند.

در نتیجه، از این منظر عامل فوق دلیلی است که از نقطه‌نظر رویکردهای جرم‌شناسی شناختی (برای اطلاعات بیشتر ر.ک. قماش، ۱۳۹۴، ص ۴)، اشخاص مرتکب می‌توانند با انجام این جرم، دیگر احساسات منفی خودشان را جبران کنند و گویی نوعی هماهنگی شناختی را در درون خود (خودپنداره) با بیرون خود یعنی رفتارهایی که تصمیم به انجام آن می‌گیرند و عملیاتی می‌سازند ولو به‌صورتی غیرمطلوب و قابل دفاع ایجاد نمایند.

اما به‌طور کلی غالباً ویژگی‌های شخصیتی می‌توانند موجب کندی در پیشبرد و یا افزایش مسائل مطرح شده شوند. برخی از این ویژگی‌ها شامل بی‌توجهی، عقب‌ماندگی و حس ناتوانی که می‌توانند سبب ایجاد مشکلات و پیچیدگی‌های آن شوند. روان‌شناسان شخصیت را در پنج جنبه خلاصه می‌کنند که به‌عنوان عوامل روان‌شناختی تعیین‌کننده شخصیت شناخته می‌شوند؛ این عوامل شامل گرایش‌های ذهنی، عواطف، احساسات، الگوهای فکری و عقده‌ها می‌باشد (خرمایی و فرمانی، ۱۳۹۳، ص ۷). ابعاد شخصیتی قربانیان القای روانی در تعامل با جنبه‌های فوق، دستخوش تغییر و تحول قرار می‌گیرد.

القای روانی: در باب القای روانی و مکانیزم‌های آن (مانند تلقین‌پذیری، تسلیم شدن، اطاعت) امروزه مرتکبان القانات، شیوه‌های القاگرانه‌ی مجرمانه‌ی خود را که براساس مقاصد غیرقانونی تبیین یافته است، در قالب این مورد اخیر یعنی تسلیم و اطاعت و به‌صورت ایجاد جنبش‌های مختلف پیش می‌برند.

مهم‌ترین بحث در ابزارهای القائی مسئله نفوذ اجتماعی می‌باشد که از جمله ابزارهای تحت القانات روانی است. در ارتباط با جایگاه نفوذ اجتماعی باید گفت نفوذ اجتماعی آن شرایطی هست که در بستر فرهنگی، زمینه‌ای، جغرافیایی، زندگی شخصی و اجتماعی و... تأثیر بزرگی بر روی سلامت و رفاه افراد دارد. نفوذ اجتماعی با اینکه مقوله‌ای مشخص است، ولی می‌تواند موارد زیر را شامل شود: نظام مالی و شخصیت اجتماعی، باورها و ارزش‌های جامعه، سیاست‌ها و قوانین، محیط اجتماعی.

در روان‌شناسی با توجه به شیوه هیپنوتیزم، مفاهیم و روش‌هایی مطرح است که در آن رخدادی مشابه با معنایی وجود دارد که با القانات روانی متجانس است. ارتباط این مفهوم با القانات روانی به‌دلیل وجود دو ویژگی یعنی اقتناع و تلقین است زیرا در هر دو مفهوم القانات و هیپنوتیزم شاهد اقتناع و تلقین در شخص مخاطب هستیم. در هیپنوتیزم شخص به‌وسیله‌ی تلقین در حالتی از هوشیاری قرار می‌گیرد که موجب تسلط دیگری بر فرد نمی‌شود بلکه دیگری با ضمیر ناخودآگاه آدمی به مکالمه و القای تلقینات می‌پردازد. در تبلیغات همین شیوه انجام می‌شود لکن چه وجه تمایزی بین تبلیغات و القانات وجود دارد؟ تبلیغ امری پذیرفتنی و تلقین به‌عنوان جرم شناخته می‌شود از طرفی، آنچه فرقه‌ها و گروه‌های تبلیغاتی به دروغ انجام می‌دهند، تسلط بر ذهن و افکار دیگری می‌باشد که براساس مبانی و تحت شرایط خاصی قابلیت پیگرد قانونی دارد. در نهایت لازم به ذکر است در فرهنگ فارسی آبادیس القا عبارت از فرایند ایجاد نگرش، شناخت، ایده‌ها یا روش‌شناسی حرفه‌ای به ذهن یک فرد است؛ یعنی القا بر روی روان و ذهن اثر می‌گذارد. در ضمن القانات در روابط کارکردی حیاتی در شکل دادن به اجتماعات پایداری دارد که دارای ارزش‌های مشترکی هستند.

### نظریه‌های جرم‌شناسی مبتنی بر شخصیت

شخصیت اشخاص تحت تأثیر اجتماع نظریات متضاد در درون افکار آن، موجب پیدایش شخصیت‌های مردد و غیر قاطع می‌شود که این ویژگی در عین حال که در زمینه‌های به خصوصی، ایشان را نفوذپذیر می‌سازد اما به‌طور کلی راه نفوذ در آنان را ناهموار می‌کند آن هم به این علت مهم که اثرگذاری القای روانی منوط به باوراندن و ایجاد یقین در فرد مخاطب است و تا زمانی که شخص دچار شک و تردید در پذیرش محتوای القا باشد نمی‌توان صحبت از وقوع القای روانی و تحت کنترل در آوردن ذهن وی نمود اما این یک وضعیت کلی است. در ادامه به مواردی اشاره می‌کنیم که در آن بر حسب موضوع القانات روانی، دو عامل بی‌اعتنایی و نظریات تغییرپذیر برعکس باعث افزایش امکان تحقق القا به صورت جزئی می‌شوند.

در عین حال از نگاه جرم‌شناختی، در یک نگاه کل‌نگر و مطلق امروزه امکان تحقق موفقیت‌آمیز و افزایش نرخ جرم القانات روانی از هر زمان دیگر کمتر است و تحلیل‌ها حاکی از این موضوع است و سه علت را می‌توان برای آن بر شمرد: مورد اول این است که هر عقیده‌ای امروزه تحت تأثیر مباحثه و چند پارچه شدن، حیثیت خود را از دست می‌دهد. عامل دوم در افزایش نظریات متغیر اشخاص و توده‌های اجتماعی و به تبع تأثیرگذاری بر چندوجهی شدن شخصیت افراد است.

مسائلی که در وقوع موفقیت‌آمیز القانات روانی نقش و اهمیت دارد، براساس دسته‌های مختلف اجتماعی و با توجه به ویژگی‌های شخصیتی و اجتماعی افراد داخل در هر دسته‌های یادشده، همان مواردی است که در روان‌شناسی توده‌ها، آنان یعنی این دسته‌ها را به یکدیگر متصل می‌کند. به‌طور مثال، اگر فرقه‌ها را که در سازمان توده‌های اجتماعی همگون، درجه‌ی اول را دارد در نظر آوریم، القای ایشان افراد دسته‌ی مزبور را به یکدیگر متصل می‌کند بنابراین راه نفوذ به آحاد این دسته می‌تواند تأثیرگذاری از طریق القانات باشد. یا مثلاً آحاد تشکیل دهندگان کاست اشخاصی هستند با شغل‌های یکسان که دارای آموزش‌ها و مناسبات زندگی یکسانی هستند که از همین طریق امکان نفوذ بر آن‌ها وجود دارد. یا دسته‌ی دیگر که طبقات اجتماعی هستند مثل طبقه‌ی شهری در مقابل طبقه‌ی روستایی که هر طبقه‌ی دارای وجوه مشابهی در برخی علائق، بعضی از عادات زندگی و نحوه‌ی تربیت‌شان هستند.

### نظریه صفات شخصیتی

از نقطه نظر روان‌شناختی شیوه‌های مختلفی برای تأثیرگذاری بر دیگران وجود دارد که در این راستا برخی از منابع تا یازده شیوه را نیز برای تأثیرگذاری بر شمرده‌اند. نکته‌ی مهم استفاده‌ی بیشتر از برخی الگوها در میان تیپ‌های شخصیتی مختلف است. این مطلب به این معناست که همبستگی نزدیکی بین ویژگی‌های شخصیتی و روان‌شناختی با شیوه‌های رفتاری اشخاص وجود دارند. به‌طور مثال، گفته شده است که یکی از ویژگی‌های شخصیتی در ارتباط با سلطه‌گری است. در این رابطه در منابع آمده است اشخاصی که در ویژگی سلطه‌گری امتیاز بالایی می‌گیرند (صفت برون‌گرایی) به‌طور معمول و غالب از روش‌های مجبور کردن نظیر طلب نمودن، اعمال تهدید، فحش دادن و انتقاد وارد نمودن، بهره می‌گیرند تا کار و امورات خود را پیش ببرند. این اشخاص همچنین از روش متوسل شدن به مسئولیت استفاده می‌نمایند تا مخاطبان خود و دیگر افراد را به پایبندی به کار متقاعد نمایند و به ایشان می‌گویند که انجام کار مربوطه تکلیف آنان می‌باشد. از سوی دیگر و در بُعد مخالف از این ویژگی شخصیتی یعنی سلطه‌گری، سلطه‌پذیری قرار دارد. اشخاصی که در ویژگی سلطه‌گری امتیاز پایینی دریافت می‌کنند (افراد به اصطلاح نسبتاً سلطه‌پذیر) برای تأثیر گذاشتن بر دیگران، از روش کوچک کردن خود استفاده می‌نمایند. به‌طور نمونه، ایشان خود را پایین می‌آوردند یا تلاش می‌کنند مریض احوال به نظر بیایند تا دیگران را بتوانند به این ترتیب متقاعد نمایند تا آنچه را می‌خواهند برایشان انجام

دهند. یک نکته جالب این است که افراد سلطه‌پذیر غالباً بیشتر از هم‌تاهای سلطه‌گر خود از روش سرسختی بهره می‌برند. به عبارتی دیگر، ایشان از شیوه‌ی فریبکاری، دروغ‌گویی، کوچک کردن و تحقیر و حتی اعمال خشونت استفاده می‌کنند تا دیگر اشخاص را متقاعد نمایند که آن چیزی را که خواسته‌شان است به‌جا آورند (لوبون، ۱۳۹۹، ص ۵۴۶).

یکی از دیگر مثال‌ها روش افراد دارای ویژگی بسیار خوشایندی هستند که بسیار از روش‌های القای لذت و استدلال جهت تأثیرگذاری بر دیگران بهره می‌برند و مثال‌های دیگری از این دست به‌دست دادن معیار بزهکاری براساس رویکردهای جرم‌شناسی پست‌مدرن و جرم‌شناسی شناختی است. همان‌طور که بدان اشاره گردید عامل سرایت و تلقین و به‌کارگیری احساسات در تأثیرگذاری بر اشخاص یک توده، همان روشی است که در القائات روانی نیز دیده می‌شود. برای درک بهتر این موضوع کافی است تا به این نکته توجه شود که علائق شخصی در نزد تک‌تک افراد یک توده به‌ندرت می‌تواند به‌عنوان انگیزه‌ی انجام قدرتمند عمل کند، این درحالی‌ست که همین علائق نزد مردم می‌تواند تنها انگیزه‌ی موجود باشد. در یک نمونه مثال تاریخی برای عدم تأثیرگذاری و دخالت ندادن عقل و به‌جای آن به‌کارگیری علائق که اتفاقاً از شیوه‌های کنترل ذهنی از جمله هیپنوتیزم و القائات روانی و در نتیجه سوءاستفاده از توده صورت می‌گیرد، در منابع به موضوع کاکلی‌ها اشاره شده است. در این مثال توده‌ها به جنگ‌های زیادی کشانده می‌شوند درحالی‌که تصمیم به انجام آن، با عقل‌های آن‌ها جور در نمی‌آمد اما در این جنگ‌ها، کاکلی‌ها که به‌وسیله‌ی آینه‌ی صیاد هیپنوتیزم می‌شدند، درحالی‌که عامل خودپرستی هیچ دخالتی در این وقایع نداشت، خود را به هلاکت می‌سپردند (لوبون، ۱۳۹۹، ص ۷۹).

### نظریه کنترل اجتماعی

در سال ۱۳۹۹، قانون‌گذار در قانون الحاق دو ماده به قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵)، در ماده دوم این قانون که به‌عنوان ماده ۵۰۰ مکرر قانون مجازات اسلامی شناخته می‌شود، اقدام به جرم‌انگاری سوءاستفاده از دیگران از طریق شیوه‌های کنترل ذهنی و القائات روانی کرد. براساس این ماده: هر کس با استفاده کنترل ذهن و القائات روانی در فضای واقعی یا مجازی مرتکب اقدامات شود، در صورتی که رفتار وی مشمول حد شرعی نباشد، به حبس و جزای نقدی درجه پنج یا یکی از این دو مجازات و همچنین محرومیت از حقوق اجتماعی درجه پنج محکوم خواهد شد.

مجازات سردستگی فرقه، مطابق ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ تعیین می‌شود:

۱- هر اقدامی که موجب تسلط جسمی یا روانی بر دیگری شود، به‌نحوی که فرد مورد بهره‌کشی و سوءاستفاده جنسی، جسمی یا مالی قرار گیرد، یا بر اثر آسیب به قدرت تصمیم‌گیری وی، به ارتکاب جرائمی نظیر اعمال منافی عفت، مصرف مشروبات الکلی، مواد مخدر یا روان‌گردان، خودآزاری یا دیگر آزاری ترغیب شود.

۲- هر گونه فعالیت آموزشی یا تبلیغی انحرافی که مغایر یا مخل به شرع باشد، از جمله طرح ادعاهای واهی و کذب در حوزه‌های دینی و مذهبی مانند ادعای الوهیت، نبوت، امامت یا ارتباط با پیامبران و ائمه اطهار(ع).

در بند یک این ماده، نتایج حاصل از القائات روانی را می‌توان از دو جنبه جرم‌شناسی و روان‌شناسی بررسی کرد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، برخی جرائم از منظر جرم‌شناسی، در دسته جرائم فاقد بزه‌دیده قرار می‌گیرند، درحالی‌که از دیدگاه روان‌شناسی، برخی از این رفتارها در زمره اختلالات روانی محسوب می‌شوند.

دسته‌بندی دیگری که می‌توان برای این جرائم در نظر گرفت، براساس قالب ارتکاب جرم است، یعنی ارتکاب جرم در قالب فرقه یا به‌صورت انفرادی. صرف‌نظر از اینکه از منظر جرم‌شناسی، هریک از این اشکال ارتکاب جرم

(فردی یا فرقه‌ای) ممکن است با نظریات خاص جرم‌شناختی مطابقت داشته باشد، از منظر روان‌شناسی، شخصیت و ویژگی‌های افرادی که درون یک فرقه یا توده مرتکب جرم می‌شوند، با کسانی که به صورت انفرادی مرتکب رفتار مجرمانه می‌شوند، متفاوت است. در قالب نظریه کنترل اجتماعی، جرم‌انگاری سوءاستفاده‌های مبتنی بر القانات روانی را می‌توان ناشی از تمایلات سلطه‌جویانه‌ای دانست که ریشه در شخصیت اشخاص دارد که باعث می‌شود نه تنها با نبود مانع در برابر مجرم القانات روانی، بلکه با وجود فرقه یا عواملی که مشوق او هستند، او بیشتر به سمت ارتکاب سوءاستفاده متمایل شود.

### نظریه یادگیری اجتماعی

مطالعه و توجه در اخلاقیات توده‌های اجتماعی می‌تواند مویذات جالبی را در راستای تبیین جرم‌شناسانه‌ی بروز القانات روانی برحسب شخصیت افراد ارائه نماید. در اخلاقیات توده‌ها، شاید بتوان ویژگی‌های مرتکبین جرم سوءاستفاده از طریق القانات روانی را بیشتر شناخت. اگر منظور از اخلاقیات، احترام به سنت‌ها و آداب و رسوم اجتماعی است، باید گفت که توده‌ها به دلیل متغیر بودن عواطف، احساسات و حالتشان چندان پذیرای صورت‌هایی از این معنای اخلاقیات نیستند اما اگر منظور از اخلاقیات به وجود آمدن برخی اوصاف از جمله انصاف و فداکاری در لحظه می‌باشد، دقیقاً به دلیل همین خصوصیت متغیر بودن حالات یک توده، می‌توان آن‌ها را تا حد بالایی قادر به رعایت این معنا از اخلاقیات دانست (لوبون، ۱۳۹۵، ص ۷۷).

با توجه به مطالبی که در ابتدای مبحث مربوط به نهاد آورده شد، اخلاقیات و بُعد فراخود در وجود انسان می‌تواند در جهت کنترل نهاد به شمار آید. با توجه به این مطلب، از نگاه فلسفی رفتار توده‌ها یا مرتکبین سوءاستفاده از طریق القانات روانی، با مثلاً شکارچیانی که اقدام به پاره کردن شکم حیوان شکار شده می‌کنند یا تفاوتی ندارد یا حداقل دارای نسبت نزدیکی است، زیرا منشأ هر دو رفتار اشتیاق به یک اعمال قساوتی است که دارای یک منشأ است (لوبون، ۱۳۹۵، ص ۷۸). با این تفاوت که در رفتار شکارچیان، به معمول داشتن این سائق‌های ویران‌گر در مورد حیوانات اکتفا می‌شود. اینجاست که وجود مبنایی صحیح و دقیق برای جرم‌انگاری سوءاستفاده از طریق القانات روانی، ذیل مبحث فراخود جالب توجه به نظر می‌آید. با توضیح مختصری که خود انسان اصل‌ترین مبنا را در قالب موضوع هدفمندی (اثرگذار و عملی) متناسب با ساختار اجتماعی و نظام حقوقی و فلسفه‌ی تأسیس اجتماع و حقوق شکل می‌دهد.

در بحث تأثیرگذاری بر آحاد یک توده ذیل مفهوم اخلاقیات و فراخود، شخص از جمله مرتکب برای اینکه بتواند اعضای یک توده را تحت تأثیر قرار دهد، می‌تواند علی‌الخصوص روی احساس‌های افراد در زمینه‌های مختلف از جمله شرافت و دیانت کار کند (لوبون، ۱۳۹۵، ص ۷۸). همه‌ی این فرایندها از طریق مفهومی تحت‌عنوان نگرش‌ها می‌تواند به جریان بیافتد. در القانات روانی آنچه که در حقیقت نگرش هدف قرار می‌گیرد نگرش انسان‌ها است که با خود انسان در تعامل است؛ به عبارت دیگر موضوع القای روانی نگرش انسان‌ها و مخاطبان القا می‌باشد. ویژگی نگرش‌ها نشان می‌دهد تا چه اندازه القانات روانی می‌تواند مؤثر باشد. اول آنکه اکتسابی و آموختنی‌اند. اصولاً اکتساب در بطن جامعه فرا گرفته می‌شود و سرشت نقش غیرمستقیم و ثانویه‌ای در شکل‌گیری آن دارد. دوم آنکه آگاهانه و ناآگاهانه یاد گرفته می‌شوند. در بحث یادگیری هنجارهای اجتماعی پسر یک خانواده مسلمان، در حرمت خوردن گوشت خوک نسبت به جانور نیز یک نگرش ناخوشایند از خود بروز می‌دهد. نگرش اول از طریق آموزش و یادگیری آگاهانه است اما در نگرش دوم فرد نمی‌تواند به یاد آورد که کی و چگونه نگرش خاصی در او پدید آمده است. ناخودآگاه در سیر فرایند تجربه کسب می‌شود. با این توضیح که معمولاً نگرش نه فقط از طریق کسب یک تجربه، بلکه از طریق چندین تجربه پدید می‌آیند. کشاورزان ممکن است نظری منفی نسبت به تعاونی کشاورزی داشته باشند زیرا تقویت

شدن احساسات اولیه آنان براساس تجربه‌های متوالی نگرشی بدگمان در آن‌ها به وجود آورده است. همچنین از دیگر موارد اثرگذار بر نگرش عضو، هنجارهای گروهی است: این گروه که فرد بدان تعلق دارد بر روی نگرش او اثر گذاشته و آن‌ها را مطابق با معیارهای خود بهنجار می‌سازد. نگرش‌ها دارای زیربنای عاطفی‌اند. نگرش‌ها با معنا دادن به حوادث و رویدادها موجب سازمان‌دهی و گزینش ادراکی آن‌ها می‌گردند. هرکس مایل به مورد توجه قرار دادن کسانی است که با نگرش او موافق هستند و یا آن را تأیید می‌کنند و برعکس گرایش به مورد فراموشی یا تحقیر کسانی دارد که با نگرش او مقابله می‌کنند (ستوده، ۱۳۹۵، ص ۱۴۰). بنابراین پیداست که چگونه از طریق دستکاری سیستم شناختی امکان تحقق اهداف منظور در فرایند القائات روانی میسر می‌گردد.

در علوم اجتماعی القائات قرین‌اند با اسطوره، انسداد چارچوب‌ها و ایجاد مفاهیم میان فرهنگ‌ها و سنت‌های گوناگون که از طریق دیدگاه‌هایی به‌دست می‌آید که حاصل تضارب آرای برخاسته از درون چارچوب‌های فرهنگی است (محمودزاده، ۱۳۸۹، ص ۱). در روان‌شناسی تأثیر ابعاد مختلف ساختار وجودی انسان به شکل منفی از قبیل جنبه‌های غایی که از موانع رشد به شمار می‌آید، رخ می‌دهد (رفیعی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۷ و ۸). در روان‌شناسی القای روانی، نوعی عامل ایجاد اختلال روانی است که در آن فرد از مسیر رشد خارج می‌شود. در حقوق و جرم‌شناسی، از تحلیل مواد و مبانی و با در نظر گرفتن مجموع معانی متعدد واژه‌ی القائات که مطرح گردیده می‌توان آن را دارای همان بار مفهومی روان‌شناسانه (خصوصاً رویکرد روان‌شناسی اجتماعی و روان‌شناسی توده‌ها) و مفهوم القا در فارسی دانست که به‌همراه نوعی در اختیار دیگران قرار گرفتن و تحت سلطه وی درآمدن است. البته اینکه شخص مخاطب خود را با اراده‌ی کامل در اختیار دیگران قرار می‌دهد یا به‌وسیله‌ی دیگران در اختیار قرار می‌گیرد، از نقطه‌نظر جرم‌شناختی و حقوقی از جمله مسئولیت کیفری و تعیین شخص مسئول و میزان این مسئولیت در مباحث حقوق جزای عمومی از اهمیت برخوردار است (لوبون، ۱۳۹۵، ص ۵۲). به‌اضافه اینکه در جرم‌شناسی پیشگیری، القائات روانی به‌منزله‌ی ایجاد زمینه‌های سوءاستفاده از شخص مخاطب در نظر گرفته می‌شود. زمینه‌های شخصی و ابعاد شخصیتی در قربانی واقع شدن در جرم سوءاستفاده جسمی، جنسی، مالی از طریق القائات روانی می‌تواند فرهنگی (مانند تأثیر جامعه و معتقدات)، اجتماعی (مانند شرایط اقتصادی و سطح آموزشی)، تحصیلی (مانند موضوعاتی که در مدارس آموزش داده می‌شود)، اقتصادی (مانند سطح اقتصادی خانواده و شرایط زندگی) و خانوادگی (مانند نوع رابطه با والدین و نحوه رفتار والدین) باشد. به همین دلیل، کارشناسان در این زمینه برای بررسی عوامل مختلف و اثرات آن‌ها بر روی قربانی واقع شدن در جرم سوءاستفاده جسمی، جنسی و مالی، از جامعه و فرهنگ بحث می‌کنند. نتیجه غیرمستقیم این پژوهش‌ها این است که برای پیشگیری از شدن این نوع قربانیان باید به زمینه‌های مختلف شخصی و ابعاد شخصیتی بیشتر توجه شود. در حقیقت، تکنیک‌های مؤثر برای پیشگیری و مقابله با این جرم باید هم روی زمینه‌های شخصی و ابعاد شخصیتی تأکید شود تا بتواند به کاهش رویداد این نوع جرم‌ها کمک کند.

بنابراین، به نظر می‌رسد رویکردی چندگانه و هولیستیک برای مقابله با جرم سوءاستفاده جسمی، جنسی و مالی از طریق القائات روانی لازم است. این رویکرد باید عوامل مختلف زمینه‌های شخصی و ابعاد شخصیتی را شامل بشود تا بتواند به روش‌های مؤثر و بهینه برای پیشگیری و مقابله با این جرم کمک کند.

### زمینه‌های شخصی

ژنتیک از جمله زمینه‌های شخصی بااهمیتی است که در حوزه‌های مختلف شخصی و اجتماعی از جمله نظریات و چگونگی افکار و رفتار اشخاص دارای جایگاه تعیین کننده‌ی است. این تا حدی است که بنا به اعتقاد برخی روان‌شناسان اجتماعی، آن دسته از ابعاد نگرشی انسان با اهمیت بالا که دارای بار وراثتی بالایی هم هستند در مقایسه

با ابعاد نگرشی اکتسابی، در اثرگذاری بر اندیشه و رفتار اجتماعی، تقویت‌کننده و تشدیدکننده‌های قوی تری به حساب می‌آیند تا جایی که مثلاً اشخاص بیشتر جذب آن دسته از غریبه‌هایی می‌شوند که در ابعاد نگرشی وراثتی با آنها مشابهت‌هایی دارند در حالی که این جذب شدن خیلی کمتر اتفاق می‌افتد زمانی که این مشابهت‌ها در ابعاد نگرشی غیر وراثتی یا همان اکتسابی باشد (بارون و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۲۱۴). صرف نظر از مطالبی که آورده شد؛ با توجه به مطالبی که در سطور قبل بیان شد می‌توان گفت که بزه‌دیدگان در جرم سوء استفاده ناشی از القانات روانی عموماً از میان عوام مردم می‌باشند که در سه سطح نظریات، قضاوت‌ها و قوه تصور با مقوله‌های عامه‌پسندانه‌ای مانوس می‌باشند.

### نتیجه‌گیری

متقاعد ساختن و به قطع رساندن در القانات روانی از اهمیت بسزایی برخوردار است. اشخاص مخاطب القاء در مورد موضوع القاء باید به یقین برسند و این باور در آنها ایجاد گردد تا بزه‌کار، گفتار یا رفتار القاء‌آمیز خود را با موفقیت به انجام رسانده باشد. انسان تا مادامی که در مورد موضوعی دچار شک و تردید باشد مبادرت به تصمیم یا اقدامی نخواهد کرد اگر هم اقدامی انجام دهد آن را نمی‌توان مستند به اراده یا مربوط به القاء روانی در مفهوم مورد نظر دانست. چون دیگر نمی‌توان آن را مجاب شدن خواند یعنی آنچه که در ارتکاب موفقیت‌آمیز القانات روانی دیده می‌شود. نظریه‌های مختلفی سعی در بیان این فرایند در تحقق جرم داشته‌اند که توجه به این مقوله در القانات روانی یک ضرورت است. لازم به ذکر است که علاوه بر تمامی شرایط لازم برای تأثیر القانات روانی این عامل باید در ناخودآگاه افراد نفوذ کند و به احساس بدل شود (لوبون، ۱۳۹۵، ص ۸۴). مطالبی که با پرداختن به نظریات جرم‌شناسی مبتنی بر شخصیت در باب القاء روانی، بیش از پیش آشکار می‌شود و باعث می‌شود که این نکته را در تحقق القاء روانی بیشتر مورد توجه قرار دهیم و از طرفی دو نکته را در ادامه بیان داریم.

۱- اثبات شخصی (نه نوعی) شخصیت القاء‌کننده برای بزه دیده باعث می‌شود تا نزد قربانیان القاء، اعتماد حاصل شود و گفته‌های شخص القاء‌گر را نیز بپذیرد. این وضعیت گاه در دادگاه اتفاق می‌افتد و باعث می‌شود که قاضی حرف طرف را به اعتبار شخصیت بپذیرد که این نوعی القاء است.

۲- در غلبه‌ی فعالانه ابعاد دخیل و متنوع شخصیتی اشخاص دخیل در القاء، نقش این وجه شخصیتی در اثبات القانات روانی و عملیاتی بودن آن و تأثیر گذاری واقعی آن از طریق عامل سرایت و تلقین قابل توجه است. اثبات این نظریه هنگامی روشن تر می‌گردد که به این موضوع توجه شود که گاهی تبهکاران تمام عیار با قرار گرفتن در یک توده اصول سخت اخلاقی را پذیرفته‌اند. اهمیت عامل تلقین و سرایت و تحت تأثیر جو قرار گرفتن زمانی بیشتر روشن می‌شود که توجه گردد به اینکه توده‌ها در صحنه‌ی نمایش و یک داستان، از قهرمان فضائل فوق‌العاده‌ای انتظار دارند. این درحالی‌ست که اگر جمعیت تماشاگر خود متشکل از عناصر دون و پستی باشند، اشخاصی مشکل‌پسند خواهند بود. چه بسا هوسبازان، دلالان محبت و منفعت‌طلبانی که با دیدن صحنه‌های خلاف اخلاق، اعتراض نمایند درحالی‌که این صحنه‌ها و سخنان در قیاس با سرگرمی‌های آن‌ها بدون اهمیت باشد (لوبون، ۱۳۹۵، ص ۷۹ و ۸۰). پاسخ به چرایی این پذیرش از سوی آنان، نشان می‌دهد که چگونه القانات روانی، موجب ایجاد زمینه‌ی پذیرش محتوای یک القا و تحقق نتایج آن از جمله انگیزه‌های سوء استفاده مآبانه مرتکبین این جرائم می‌گردد.

یکی از نکات مهم در پژوهش‌های حول محور توجه به تأثیر عوامل روان‌شناختی بر ارتکاب جرم، علاوه بر توانایی شناختی، اقتصادی و... توجه به مقوله‌ی کنترل هیجانات و مشکلات خلقی و اضطرابی به‌عنوان جهاتی برای اقدام پیشگیرانه در کنترل جرم حتی در مرحله تصویب قوانین، علاوه بر مراحل اجرایی و قضایی است (قاسم‌زاده و همکاران،

۱۳۹۷، ص ۲). این ویژگی می‌تواند یک نقش دوسویه ایفا کند. به این معنا که اگر صفات شخصیتی را در یک برد دارای طیف در نظر بگیریم؛ آن‌گاه در عین حال که بزه‌دیدگان جرم القای روانی در انتهای مثبت و حد اعلا طیف عدم کنترل هیجانی قرار می‌گیرند؛ بالعکس بزه‌کاران این جرم، با داشتن یک حالت کنترل‌گری بر دیگران، در انتهای منفی این طیف از صفت شخصیتی قرار خواهند گرفت که کنترل دیگران را نیز در دست گرفته‌اند. به نظر یکی از ملزومات این کنترل‌گری بر دیگری، ابتدا کنترل بر خویش است. بررسی نظریه‌های مبتنی بر شخصیت این بار در جرم القای روانی، این خصوصیت را دارد که این بار تحلیل‌های نوین و بعضاً متناقض را در مورد صفات شخصیتی از بزه‌کارانی ارائه می‌دهد که تاکنون با معیارهای سنتی و رهیافت‌های کلاسیک همراه بوده است. از جمله این یافته که بین عامل شخصیتی روان‌رنجورخویی و مؤلفه‌ی خشم یک رابطه‌ی مثبت و معنادار برقرار است (بهادری خسروشاهی و خانجانی، ۱۳۹۶، ص ۲)، که در بحث بررسی خودکنترلی، احتمالاً باید خلاف این ویژگی را برای یک القاگر قائل بود. این عوامل نشان می‌دهند تا چه اندازه تأثیر نظریه‌های مبتنی بر شخصیت در بحث القانات روانی می‌تواند دارای نفوذ به خصوص و چشمگیری باشد، خصوصاً با توجه به اینکه عوامل شمارش شده در بخش نتیجه‌گیری که با القانات روانی دارای همبستگی هستند، دقیقاً به‌عنوان ابعادی از شخصیت بزه‌دیدگان و سایر اشخاصی می‌باشند که در صحنه‌ی وقوع جرم القانات روانی حضور دارند. نکته‌ی قابل توجه آن است که این هماهنگی در عوامل مرتبط با القانات روانی و ازسویی وجود این ویژگی‌ها در اشخاص دخیل در جرم موضوع ماده‌ی ۵۰۰ مکرر قانون مجازات اسلامی و اتفافی بودن آن بسیار بعید به نظر می‌آید و شاید بهتر از این نتیجه‌گیری، پذیرش این رابطه‌ی علی و معلولی یا حداقل همبستگی تام و درهم‌تنیده‌ای باشد که بین نظریه‌های مبتنی بر شخصیت و القانات روانی وجود دارد تا براین‌اساس الزامات و ملزومات مربوط به این جرم در حوزه‌ی تقنین، سیاست‌گذاری و قضایی مورد بازتعریف قرار گیرد که از جمله‌ی آن‌ها تشکیل پرونده‌ی شخصیت اشخاص دخیل در این دسته جرائم می‌باشد که هم‌پای آن و در ارتباط با این تشکیل پرونده شخصیت، اشخاص رسیدگی‌کننده به جرائم مزبور، در چارچوب عناصر تشکیل‌دهنده پرونده شخصیت، آموزش‌های لازم در راستای کسب آگاهی و دانش لازم در تحلیل پرونده شخصیت را به‌دست آورند. نکته دیگر در ارتباط با سابقه‌ی تشکیل پرونده شخصیت در نظام تقنینی و قضایی ما می‌باشد که در حد یک ضرورت در برخی از جرائم، تشکیل آن مورد پیش‌بینی قانون‌گذار قرار گرفته بود. حال آنکه باید دانست پرونده‌ی شخصیت در جرم القانات روانی، با وجود تبیین جایگاه نظریه‌های مبتنی بر شخصیت در جرم‌شناسی در مورد بزه مزبور، هم دارای تعریف، معنا و جایگاه به‌خصوصی در نظام حقوقی ما خواهد بود و هم اینکه از حیث تأثیر در حقوق شکلی و ماهوی، می‌تواند سرفصلی باشد جهت طرح مباحث نوین در نه‌فقط نظام حقوقی ما بلکه در کل نظام‌های حقوقی دنیا و جایگاه ویژه‌ای را در آینده‌ای نه‌چندان دور به خود اختصاص دهد.

## منابع

- آذریان قهفرخی، مرتضی. (۱۳۹۵). *بررسی نظریه تأثیر تقلید بر رفتار اجتماعی گابریل تارد*. کنفرانس ملی فقه، حقوق و روان‌شناسی، شیراز.
- اباذری فومشی، منصور. (۱۴۰۳). *مجموعه کامل نظریات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه (چاپ دوم)*. تهران: نشر خط سوم.
- بارون، رابرت، بلرتی، جانسون، و برن، دونا. (۱۳۸۹). *روان‌شناسی اجتماعی (ترجمه علی تحصیلی)*. تهران: نشر کتاب آمه.
- بهادری خسروشاهی، جعفر، و خانجانی، زینب. (۱۳۹۶). *صفات شخصیتی پیش‌بینی‌کننده خودکنترلی و تنظیم عاطفی در بزه‌کاران: تحلیل ارتکاب جرم برحسب روان‌شناسی شخصیت. فصلنامه انتظام اجتماعی*، ۹(۲).

- جلیلیان، خدابخش. (۱۳۹۳). بررسی نقش شخصیت و عوامل روان‌شناختی در وقوع جرم. اولین کنفرانس سراسری توسعه پایدار در علوم تربیتی و روان‌شناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی، تهران.
- خرمایی، فرهاد، و فرمانی، اعظم. (۱۳۹۳). بررسی نقش پنج عامل بزرگ شخصیت در پیش‌بینی صبر و مؤلفه‌های آن در دانشجویان. *دوفصلنامه روان‌شناسی بالینی و شخصیت*، ۱۲(۲)، ۵-۹.
- رفیعی، محسن، حدادیان، علیرضا، و فیاضی، مرجان. (۱۳۹۹). بررسی تأثیر ادراک فراشایستگی بر نگرش‌های شغلی. *پژوهش‌نامه مدیریت تحول*، ۱۲(۲۴)، ۲۰۷-۲۲۸.
- روستا، احمد، و خویه، علی. (۱۳۸۶). *تاکتیک‌ها و تکنیک‌های تبلیغات*. تهران: سینا.
- سامی، محمدجواد. (۱۴۰۲). *تقریرات درس جرم‌شناسی*. شیراز: مؤسسه آموزش عالی آپادانا.
- ستوده، هدایت‌الله. (۱۳۹۵). *روان‌شناسی اجتماعی* (چاپ هجدهم). تهران: انتشارات آوای نور.
- عزتی، بهزاد، و طالبی، جلال. (۱۴۰۱). *محتشای قانون مجازات اسلامی* (چاپ چهارم). تهران: نشر قوه قضاییه.
- قاسم‌زاده، مهدی، جعفری ولدانی، حامد، احمدی، مینا، و مظاهری، امیرمسعود. (۱۳۹۷). تأثیر عوامل روان‌شناختی بر ارتکاب جرم و ضرورت توجه به آن در نظام‌های حقوقی و فرایندهای قضایی (مطالعه و مقایسه زنان مجرم و سالم شهر اصفهان). *پژوهشنامه زنان*، ۹(۳) (پیاپی ۲۵).
- قماش، سعید. (۱۳۹۴). از جرم‌شناسی علت‌شناختی تا جرم‌شناسی شناختی. *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، ۱۸(۷۰)، ۲۴۷-۲۷۱.
- کریمی، یوسف. (۱۳۸۳). *روان‌شناسی شخصیت (نظریه‌ها و مفاهیم)* (چاپ هفتم). تهران: دانشگاه پیام نور.
- لارسن، رندی جی، و باس، دیوید. (۱۳۹۹). *روان‌شناسی شخصیت* (ترجمه فرهاد جمهری و همکاران). تهران: نشر رشد.
- لوپون، گوستاو. (۱۳۹۵). *روان‌شناسی توده‌ها* (ترجمه کیومرث خواجه‌ای). تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- محمودزاده، مریم. (۱۳۸۹). عرفان‌های کاذب و انحراف‌های جوانان. *روزنامه رسالت*، ۱۳۸۹/۷/۴.

**استناد به این مقاله:** پروان، علیرضا. (۱۴۰۴). نگاهی به نقش و تأثیر نظریه‌های جرم‌شناسی مبتنی بر شخصیت در القای روانی با استناد ماده ۵۰۰ مکرر قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵. *فصلنامه تحقیقات نوین میان‌رشته‌ای حقوق*، ۵(۴)، ۲۳-۳۶.



Modern Interdisciplinary Research in Law is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.